



درس فرائع اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ مهر ۱۳۸۹

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

مصادف: ۳ ذی القعدة ۱۴۳۱

موضوع جزئی: تقسیم پنجم: حکم حکومتی و حکم غیر حکومتی

جلسه: ۱۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی کلام مرحوم صدر (ره):

مطلبی که باقی مانده و باید بحث شود بررسی کلام مرحوم آقای صدر است، ایشان مسئله ای را مطرح کردند و نظریه ای را به عنوان منطقه الفراغ نام گذاری کردند که تا حدودی در بیانات ایشان راجع به این مطلب یک اضطرابی وجود دارد و همین باعث شده برداشت های متفاوتی از کلمات ایشان بشود.

از یک طرف ایشان حکم حکومتی را از احکام ثانویه قلمداد کردند و در عین حال طبق برخی برداشت هایی که از منطقه الفراغ می شود این با ثانوی دانستن حکم حکومتی منافات دارد نمی شود از طرفی حکم حکومتی را حکم ثانوی دانست و در عین حال در منطقه الفراغ قائل شد به اینکه منطقه الفراغ منطقه و محدوده است که صلاحیت تشریح و قانون گذاری به ولی امر داده شده است و آن محدوده، محدوده خالی از تشریح است اگر این برداشت از سخنان آقای صدر در منطقه الفراغ صحیح باشد، که منطقه الفراغ یعنی محدوده ای که در آنجا هیچ نصی و هیچ قانونی نه عام و نه خاص وجود ندارد و به عبارت دیگر خالی از تشریح است و اگر مراد از منطقه الفراغ این باشد طبیعتاً واضح است که دیگر حکم حاکم و حکم حکومتی را به عنوان حکم ثانوی قلمداد کردن صحیح نیست.

چون حکم ثانوی در جایی است یک حکم اولی وجود دارد که از ناحیه قانون گذار جعل شده اما بواسطه عروض بعضی از عناوین ثانویه این حکم مبدل می شود به یک حکم ثانوی، طبیعتاً اگر آقای صدر منظورشان از منطقه الفراغ منطقه خالی از تشریح باشد قلمداد کردن حکم حکومتی به عنوان حکم ثانوی صحیح نیست. اما اگر منظور ایشان از منطقه الفراغ چیز دیگری باشد معنی بگوید یک قانون عامی وجود دارد، که محدوده غیر واجبات و محرمات است یعنی شارع در آنجا قانون دارد و جعل اباحه کرده است. آن وقت می توان ملتزم شد حکم حکومتی حکم ثانوی است.

معنی در این محدوده حاکم می تواند بر اساس عناوین ثانویه حکمی را بر خلاف اباحه اصلیه جعل بکند، معنی یک حکم الزامی یا وجوب یا تحریم را جعل کند. آن وقت این حکم حاکم و ولی امر می تواند حکم ثانوی به حساب بیاید. پس اگر در آن منطقه ای که منطقه الفراغ نامیده می شود قائل شویم و بگوییم منظور ایشان این است که حکم شرعی اباحه جعل شده و او در این محدوده می تواند بنا به مقتضیات و شرایط یک حکم الزامی جعل کند در این فرض اطلاق حکم ثانوی هیچ اشکالی ندارد هر دو برداشت از کلام ایشان شده و منشأ آن اضطرابی است که در کلام ایشان وجود دارد.

بررسی دو برداشت از کلام مرحوم صدر (ره):

بررسی می‌کنیم این مسئله را و این دو نوع برداشت را که چگونه هر دو گروه از کلام ایشان این استفاده را می‌کنند. فرق این دو برداشت در این است که در برداشت اول در محدوده فراغ اصلاً حکمی جعل نشده حتی اباحه و اگر هم اباحه ای است آن اباحه اصلیه است و اباحه قبل از شرع است و در برداشت دوم می‌گویند که جعل اباحه شده و اباحه شرعیه است ولی حاکم می‌تواند حکم اباحه را تغییر دهد. ولی منشأ این دو برداشت به نظر می‌رسد اضطراب کلام خود ایشان باشد.

ایشان می‌گوید: «و لا يقتصر تدخّل الدولة علی مجرد تطبیق الأحكام الثابتة فی الشریعة»^۱ «محدوده دخالت دولت یعنی دولت اسلامی، صرف تطبیق احکام ثابتة در شریعت نیست یعنی این امور به دست دولت است مثلاً این مصداق ربا است و این از مصادیق ارض موات است، اما منحصر در این نیست «بل یمتدّ الی ملاً منطقة الفراغ عن التشريع» «بلکه این دخالت دولت امتداد پیدا می‌کند و پر می‌کند منطقه فراغ از تشریع را در ادامه در مورد منطقة الفراغ این طوری بیان می‌کند «و فی المجال التشريعی تملأ الدولة منطقة الفراغ التي تركه التشريع الإسلامي لل دولة» در توصیف منطقة الفراغ این جمله را بکار می‌برد منطقه‌ای که تشریع اسلامی آن را ترک کرده «للدولة» اصلاً این را برای دولت کنار گذاشته «لکی تملأها فی ضوء الظروف المنظور» برای اینکه دولت این منطقه را پر بکند با قوانین و مقررات خود «بالشكل الذي یضمن الأهداف العامة للاقتصاد الإسلامي» این منطقه را در اختیار حاکم گذاشته و دستش را باز گذاشته که با وضع مقررات و قوانین اهداف عامه اقتصاد اسلامی را تضمین کند «و یحقق الصورة الإسلامية للعدالة الاجتماعية» برای اینکه عدالت اجتماعی را محقق بکند این منطقه را خالی گذاشته بپای دولت «التي تركه التشريع الإسلامي للدولة» تا دولت بیاید این منطقه خالی را با مقررات و قوانین خود پر کند برای اهداف، بالاخره می‌گوید شارع یک اهدافی دارد و یک مقاصدی هست مثلاً عدالت یکی از اهداف مهم است و برای این منظور لازم است دست حاکم باز باشد. از این تعبیر شما چه استفاده می‌کنید که اینجا قانونی در کار نیست؟

در جای دیگری یک تعبیری دارند «و لا تدلّ منطقة الفراغ علی نقص فی الصورة التشريعية» منطقة الفراغ دلالت بر یک نقص در صورت قانون گذاری نیست «أو اهمال من الشریعة لبعض الوقایع و الأحداث» فکر نکنید که شارع و قانون گذار نسبت به بعضی از وقایع و حوادث هیچ قانونی ندارد و مهمل گذاشته حوادث و قایع را از حیث جعل قانون و حکم، این نقص نیست «بل تعبر عن استيعاب الصورة و قدرة الشریعة علی مواكبة الأصول المختلفة لأن الشریعة لم تترك منطقة الفراغ» می‌گوید فکر نکنید این منطقه ترک شده و رها شده این خودش به عنوان یک مرکز مانور و قدرت دستگاه قانون گذاری در اختیار ولی امر گذاشته شده «بشكل الذي یعنی نقصاً أو اهمالاً» فکر نکنید این منطقه الفراغ یک منطقه رها شده و منطقه آزاد است که نقصی در شرع و اهمالی در شرع باشد «و إنّما حدّة المنطقة أحكامها بمنح كل حادثة صفتها التشريعية الأصلية» این منطقه را احکام آن محدود کرده و حد آن با احکام آن معلوم است که حوادثی که در این منطقه است بر همان صفت تشریعی اصلی است «مع إعطاء ولی الأمر صلاحية منحها تشريعيةً ثانويةً» به ولی امر این صلاحیت را داده ق انون گذاری ثانوی بکند «بحسب

۱. کتاب اقتصادنا، ص ۷۲۱.

الظروف» و بعد مثال میزند و می گوید «فإحياء الفرد للأرض مثلاً عمليةً مباحةً تشريعيةً بطبيعتها» احیای زمین موات توسط فرد یک کار مباحی است بحسب تشریح «و لولی الأمر حق المنع عن ممارستها وفقاً لمقتضيات الظروف» به ولی امر این اختیار را داده که به حسب ظروف زمانی و مکانی و اقتضائات آنها مانع این امر بشود.

بعد در ادامه در جای دیگری تعبیر ایشان این است وقتی که ادله این حق ولی امر را ذکر می کند مانند آیه «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم» عبارت این است «و حدود منطقة الفراغ التي تتمتع لها صلاحيات أولى الأمر» حدود منطقه فراغ که گستره صلاحیت ولی امر است «تضم في ضوء هذا النص الكريم» این شامل می شود «کل مباح تشريعياً بطبيعته» هر فعل مباحی که به طبیعت قانون اباحه در مورد او جعل شده است.

بعد هم چهار نمونه ذکر می کند که در این چهار نمونه به نوعی یک اباحه اصلیه در مورد آن امور ثابت بوده ولی شارع یعنی پیامبر (ص) آمده آن امور را از اباحه اصلیه خارج کرده اند.^۲

در نهایت تعبیرشان در جای دیگر این است «فأى نشاطٍ وعملٍ لم يرد نصٌ تشريعيٌ يدل على حرمة أو وجوبه» هر محدوده ای که یک نص تشریعی که دلالت بر حرمت یا وجوب بکند در آن وارد نشده باشد یعنی هر عملی که مباح اعلام شده باشد اینجا «يسمح لولى الأمر بإعطاءه صفتاً ثانويةً بالمنع عنه أو الأمر به» باز گذاشته شده دست ولی امر به اینکه به عنوان دستور ثانوی آن عمل را ممنوع یا واجب اعلام بکند لذا هر عملی را که ولی امر واجب کند یا ممنوع کند لازم الطاعة است. این آزادی عمل ولی امر را ایشان منحصر به اموری می داند که مباح اعلام شده باشد. این بخشی از کلام ایشان بود که در این رابطه بیان کرده بودند.

بحث این است این عبارت «التي تركها التشريع الإسلامي للدولة» این ظهور در چه چیزی دارد؟ تشریح و قانون گذاری را برای دولت رها کرده است، و اصلاً وارد نشده و به دولت تفویض کرده است.

در جایی که سخن از عدم اهمال شریعت است، این احتمال است که این را به گونه ای تفسیر کنیم که با ظاهر عبارت قبل سازگار باشد. یعنی می خواهد بگوید فکر نکنید این منطقه را رها کرده و این نقص است بلکه همینجا یک قانون گذاری معرفی کرده که در این منطقه حکم بکند. حتی این تعابیر هم می سازد با اینکه منطقة الفراغ یعنی «الفراغ و الخالی من التشريع».

اگر این مراد باشد آن وقت حکم حاکم نمی تواند حکم ثانوی باشد و اطلاق حکم ثانوی بر آن صحیح نیست چون حکم ثانوی در جایی است که حکم اولی وضع شده و بواسطه عروض عناوین ثانویه یک حکم جدید در اینجا جعل شود. اما اگر بگوییم منطقة الفراغ منطقه ای است که شارع در آن حکم دارد یعنی بگوییم شارع اباحه جعل کرده آن وقت می توانیم این را به عنوان حکم ثانوی بدانیم و حکم حاکم را حکم ثانوی قلمداد کنیم.

۲. اقتصادنا، ص ۷۲۱-۷۲۶.

نتیجه: در کلام ایشان دلالت روشن و واضح بر یکی از این دو برداشت نیست. اما مجموع کلام ایشان به این جهت تمایل دارد که این منطقه الفراغ جایی است که یک اباحه در آنجا جعل شده و حاکم می آید با مصالحی که تشخیص می دهد آن را به حکم الزامی تبدیل می کند. والحمد لله رب العالمین.